



نمودهای قرآنی گلستان

غلامرضا نوعی

در شماره‌های گذشته، از زوایای گوناگون به تاثیر و حضور قرآن کریم در گلستان سعدی پرداختیم. اینک در آخرین مقاله این موضوع، به چند کاربرد دیگر آیات قرآن کریم، در زیباترین نثر زبان فارسی می‌پردازیم. بار دیگر، باید یادآور شویم که نمودهای قرآنی گلستان سعدی در این چند مورد که برمی‌شماریم، خلاصه نمی‌شود. چرا که سعدی، بحری را در کوزه‌ای ریخته است. از این رو، نگارش کتاب‌های جداگانه در این موضوع ضروری است.

از جمله ویژگی‌هایی - که برای شخصیت بزرگ سعدی یاد نموده‌اند - موعظه‌گری اوست. اصولاً در گلستان و بوستان، سعدی، شاعری اندرزگو است که با استفاده از آموزه‌های دینی و قرآنی، در جهت اصلاح جامعه کوشیده است. در ضمن مطالب شماره‌های پیشین، به یک موضوع مهم اخلاقی، به نام ریاکاری اشاره رفت که مردمان در هر روزگاری، بیش و کم گرفتار آن گشته‌اند.

با بررسی بیش‌تر گلستان و مردم‌شناسی سعدی، این موضوع به عنوان شاه‌بیت گفتار وی، جلوه‌گر می‌شود. او همواره این دسته از مردم را، سرزنش می‌کرد. ما امروزه به این گروه از مردم، «سالوس» می‌گوییم. و این گروه فقط برای خوش آمد دیگران و با نیت نمایان شدن اعمال‌شان، کارهای نیک انجام می‌دهند. این رفتار زشت آن‌گاه زشت‌تر است که از سوی یک فرد به ظاهر دیندار انجام پذیرد. از این رو، نیاز است، یک بار دیگر به گلستان سعدی رفته و شمار دیگری از حکایت‌های او را در این باب بیاوریم. در باب دوم گلستان (در اخلاق درویشان)، حکایتی آمده که یادآور مثال زیبای قرآن، درباره سرنوشت ریاکاران است:

«عابدی را، پادشاهی طلب کرد. اندیشید که داروی بخورم تا ضعیف شوم، مگر [امید است] اعتقادی که دارد در حق من زیادت کند. آورده‌اند که داروی قاتل [کشنده] بخورد و بمرد.

آن که چون پسته دیدمش همه مغز
پارسایان روی در مخلوق
پوست بر پوست بود همچو پیاز
پشت بر قبله می کنند نماز
باید که بجز خدا نداند

موضوع زاهدنمایی و زهد ریایی - که در این حکایت کوتاه آمده است - بی شک ژرفای نگاه سعدی به مسائل اساسی اسلام را به همراه دارد. در آیات چندی از قرآن حکیم می بینیم که به موضوع ریا، توجه شده است؛ از جمله، در آیه شریفه ۲۶۶ بقره، با یک مثال جالب، درباره انفاق آمیخته با ریا کاری و منت و آزار آمده است: «آیا هیچ یک از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انواع انگور داشته باشد - که از زیر درختانش نهرها جاری باشد - و برای او در آن باغ از تمام انواع میوه ها موجود باشد، و در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندان (خردسال و) ضعیف دارد، ناگهان در این هنگام گردبادی شدید - که در آن آتش سوزانی است - به آن برخورد کند و شعله ور گردد و بسوزد؟»

﴿أَبُودَ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ﴾ .

در این آیه شریفه، به روشنی، به کسانی که زحمت فراوانی کشیده اند، اما آن گاه که بدان نیاز دارند، می بینند که حاصل آن همه زحمت خاکستر است؛ چرا که گردباد ریا و منت، آن را سوزانده است.

شایان اعتنا است که در آیه شریفه ۲۶۵، همین سوره، پیش از ذکر این مثال، آمده است: «و مثل کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و استوار کردن (ملکات عالی انسانی)، در روح خود انفاق می کنند، هم چون باغی است که در نقطه بلندی باشد، و باران های درشت و پی در پی به آن برسد (و به خاطر بلند بودن مکان، از هوای آزاد و نور آفتاب به اندازه کافی بهره گیرد. و آن چنان رشد و نمو کند که) میوه خود را دو چندان دهد» **﴿وَمِثْلَ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمِثْلِ جَنَّةٍ بَرْبُورَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَاتَتْ أَكْلَهَا ضَعْفِينَ﴾ .** سپس می افزاید: «و اگر باران درشتی بر آن نیارد، دست کم باران های ریز بر آن می بارد و باز میوه داده و شاداب و باطراوت است **﴿فَإِنْ لَمْ يَصْبِهَا وَابِلٌ فَطَلٌ﴾ .** در پایان می فرماید: «خداوند به آن چه انجام می دهید، آگاه است» **﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ .**



بدون شک، وقتی عمل برای غیر خدا باشد، تاثیر چندانی بر فرد و بر دیگران ندارد، حکایت دیگری از همین باب دوم گلستان، نقل می‌کنیم. «فقیه زاده‌ای پدر را گفت: هیچ از این سخنان رنگین دلاویز متکلمان [سخنوران] در من اثر نمی‌کند، به حکم آن که نمی‌بینم، مر ایشان را فعلی موافق گفتار!»

ترک دنیا به مردم آموزند خویشان سیم و غله اندوزند
عالمی را که گفت باشد و بس هر چه گوید، نگیرد اندر کس
منظور، عالمی است که فقط حرف می‌زند و عمل نمی‌کند.

عالم آن کس بود که بد نکند نه بگوید بخلق و خود نکند

﴿تامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم﴾ آیا دستور می‌دهید به مردم نیکی کردن را و خودتان را فراموش

می‌کنید؟

عالم که کامرانی و تن پروری کند او خویشان گمست، کرارهبری کند؟

مناسب است در پایان این سخن، حکایت دیگری از سعدی - علیه الرحمه - بیاوریم، تا عظمت قرآن کریم نزد سعدی را شناخته باشیم: «یکی را از بزرگان ائمه، پسری وفات یافت. پرسیدند که: بر صندوق گورش چه نویسیم؟ گفت: آیات کتاب مجید را عزت و شرف بیش از آن است که روا باشد بر چنین جای‌ها نوشتن، که به روزگار سوده گردد و خلاق برو گذرند و سگان برو شاشند. اگر به ضرورت چیزی هم نویسید، این بیت کفایت است.

وه که هر که که سبزه در بستان

بدمیدی، چه خوش شدی دل من

بگذرای دوست، تا به وقت بهار

سبزه بینی دمیده برگیل من

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

